



داکتر سید موسی صمیمی

Political Economy

Promoting dialogue and
discourse

Dr. Said Musa Samimy

Email: Samimy@t-online.de

دگرگونی نسبی توازن سیاسی در قشر الیگارشسی نوپا
- نخستین انتقال قدرت سیاسی مسالمت آمیز در افغانستان -

1. پیشگفتار: اعلام نتایج انتخابات در چارچوب تفاهم سیاسی
2. ساختار حکومت وحدت ملی: تولد دونوزاد با ابزار کمکی زایمان
 - 2.1. چکیده موافقت نامه: صلاحیت ها و مسئولیت های رئیس جمهور و رئیس اجرایی
 - 2.2. بیرون رفت از بن بست انتخابات بر پایه تفاهم سیاسی
 - 2.3. عدم نهادینه شدن دموکراسی در جامعه قوم زده سنتی
 - 2.4. پیروزی پیریک (Pyrrhic victory) اشرف غنی
3. سرخط مبارزات انتخاباتی: از عوام گرایی تا عوام فریبی
4. الزامات ساختاری انتقال مسالمت آمیز قدرت
5. درک سالم شهروندان ضامن نجات نظام
6. چکیده ی مطالب: با شکستن پای دیگران، ما بهتر را ه نخواهیم رفت
7. رویکرد ها

1. پیش گفتار: اعلام "نتایج انتخابات" با توجیه "تفاهم سیاسی"

«افغانستان درین مقطع خاص به یک حکومت مشروع وکارا نیاز دارد که به تطبیق نمودن یک برنامه همه جانبه اصلاحات در راستای توانمند سازی مردم افغانستان متعهد باشد».

(موافقت نامه میان دو تیم انتخاباتی نامزدان ریاست جمهوری) (1)

داکتر محمد یوسف نورستانی، رئیس کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان، یکشنبه 21 سپتمبر 2014 عیسوی، آقای داکتر محمد اشرف غنی احمد زی، یکی از دو نامزدان دور دوم انتخابات ریاست جمهوری را به عنوان رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان اعلام کرد. آقای نورستانی همچنان از آقای داکتر عبدالله عبدالله، نامزد دیگر به عنوان "رئیس اجرایی" نام برد. اما کمیسیون انتخابات از تعداد و در صدی آرای کسب شده توسط هر یک از دو نامزد نامبرده چیزی نگفت. فقط اشارت نمود که نتیجه آرای تفکیک شده به هر دو نامزد ارسال شده است. (2)

رئیس کمیسیون مستقل انتخابات، در رابط به درازا کشیدن روند انتخابات و دشواری های ناشی از آن، در سخنانش از چهار مشکل اساسی یاد آور شد: **کاستی های امنیتی، بی ثباتی سیاسی، نبود فهرست رای دهندگان و نداشتن شناسنامه های الکترونیک.** آقای نورستانی تاکید کرد، گرچه که بررسی انتخابات «همه جانبه و معتبر» و از لحاظ مقیاس تفتیش بی سابقه بوده است، با وجود آن هم - به گفته او - کمیسیون نتوانست تا بر همه دشواری های ناشی از روند پر پیچ و خم بررسی آرا غلبه نماید.

آقای نورستانی زمانی نتایج سوال برانگیز انتخابات را اعلام کرد که ساعتی قبل، آقای احمد زی و عبدالله در حضور حامد کرزی، رهبران متنفذ جهادی و عده ای از دیپلمات ها، از جمله آقای یان کوبیش، نماینده خاص دبیرکل ملل متحد و آقای جیمز کنینگهم، سفير ایالات متحده امریکا توافقنامه در مورد "ساختار حکومت وحدت ملی" را امضا کرده بودند.

در این نوشتار، برخی از دشواری های ناشی از روند انتخابات بحث انگیز و پی آمد های آن، از جمله الزامات ساختاری تفاهم نامه ی سیاسی و این نکته ارزیابی می شود، که آیا گروه "تحول و تداوم" - اشرف غنی - و "اصلاحات و همگرایی" - عبدالله عبدالله -، به مثابه دو ستاد غیر متجانس با برنامه های ناهمگون توانایی آن را دارند تا بر دشواری های حاکم غلبه نمایند و کشور را از بن بست موجود رهایی بخشند.

2. ساختار حکومت وحدت ملی: تولد دو نوزاد با ابزار کمکی زایمان

«تا زمان تعدیل قانون اساسی و ایجاد بست صدراعظم اجرایی، بست رئیس اجرایی بر اساس ماده پنجاهم قانون اساسی، ماده دوم اعلامیه مشترک و ضمیمه آن با فرمان رئیس جمهور ایجاد می گردد. رئیس اجرایی و معاونین اش در مراسم تحلیف معرفی می گردند».

موافقت نامه میان دو تیم انتخاباتی نامزدان ریاست جمهوری

ریاست جمهوری آقای دکتر اشرف غنی احمد زی، به کودک نوزادی می ماند که در نتیجه تعاملات ساختار های سیاسی و اقتصادی کشور و تاثیر پذیری جهانی، با ابزار ولادتهای سخت و غیر طبیعی ("تولد انبردست" – pliers birth)، با دکتر عبدالله، برادر دو گانگی اش، پس از درد های سرسام آور و به مدد بازیگران جهانی چشم به جهان گشود. دوکرسی نشین آینده در مقام های ریاست جمهوری و ریاست اجرایی، قطعه های سیاسی شان را در تباین سیاسی و تبانی تباری در بستر "حامی پروری و حامی پذیری" به وجه احسن بازی کردند. با وجود آن این دو همزاد، که به تشکیل حکومت وحدت ملی تعهد سپرده اند، به مثابه بازیگران طراز اول، تازه به چالش های چند بعدی روبرو خواهند شد.

2.1. چکیده موافقت نامه: صلاحیت ها و مسئولیت های رئیس جمهور و رئیس اجرایی

به دلیل ناهمگونی منویات و تفاوت های برنامه یی ناشی از کاستی های فکری، به مشکل می توان تصور نمود که این بازیگران تازه دم بتوانند بر دشواری های ناشی از انکشاف و تحول جامعه غلبه یابند.

تا زمان تعدیل قانون اساسی و ایجاد "بست صدراعظم اجرایی"، آقای اشرف غنی به مثابه رئیس جمهور کشور، "بست رئیس اجرایی" را (بر اساس ماده پنجاهم قانون اساسی) با صدور یک فرمان ایجاد می کند. رئیس جمهور مطابق به مواد قانون اساسی (71، 62، 60 و 77)، صلاحیت های اجرایی مشخصی را به رئیس اجرایی تفویض می کند. وظایف و صلاحیت های رئیس جمهور و رئیس اجرایی در توافقنامه حکومت وحدت ملی (نکته نهم، بخش ب) توضیح داده شده است. به تاسی ازین توافقنامه، رئیس جمهور کابینه را رهبری می کند. کابینه متشکل از رئیس جمهور با معاونین اش، رئیس اجرایی با معاونین اش، مشاور ارشد و وزرا می باشد. در کنار دیگر صلاحیت ها، در مجالس کابینه روی "استراتژی، پالیسی ها، بودجه، تخصیص منابع و طرح قوانین گفتگوشده و تصمیم اتخاذ می گردد. رئیس اجرایی مسئول مدیریت تطبیق آن پالیسی های حکومت است که در نشست کابینه اتخاذ می گردد. بنا براین، رئیس اجرایی جلسات نوبتی هفته وار شورای وزیران را دایر می کند. این شورا متشکل از رئیس اجرایی، معاونین اش و وزرا می باشد. رئیس جمهور به اساس یک فرمان، "شورای وزیران" را به عنوان یک نهاد نو و مجزا از کابینه تعریف و اعلام می نماید.

طبق این توافقنامه، رئیس اجرایی از صلاحیت های دیگری مانند «ارائه مشوره و پیشنهاد در مورد تعیین و عزل مقامات عالی» به رئیس جمهور برخوردار بوده و حسب لزوم در سطح بین المللی از رئیس جمهور نمایندگی می نماید. از همه مهمتر، در توافقنامه برابری در انتخاب کادر ها میان رئیس جمهور و رئیس اجرایی در سطح رهبری ادارات کلیدی اقتصادی و ادارات مستقل درج است

(بخش ج، تعیینات مقامات عالی رتبه). درین راستا رئیس جمهور و رئیس اجرایی بر یک میکانیزم مشخص برای تعیین مقامات عالی رتبه به اساس شایستگی موافقت می کنند. در توافقنامه هردو طرف تعهد می سپارند تا در مدت دو سال لویه جرگه کشور را با هدف ایجاد بست صدراعظم اجرایی دایر نمایند.

این "موافقتنامه" در حضور شاهدان درون مرزی و خارجی به امضای هردو نامزد آراسته گردید؛ آقای یان کوبیش، نماینده خاص دبیرکل ملل متحد و آقای جیمز کنینگهم، سفیر ایالات متحده امریکا به مثابه گردانندگان اصلی این "تفاهم ملی" و در واقع به حیث ابزار کمکی زایمان سخت نوزادان ریاست جمهوری و رئیس اجرایی، به سهم خویش درپای این سند تاریخی (پنج صفحه‌ی) صحه گذاشتند. (3)

2.2. بیرون رفت از بن بست انتخابات بر پایه تفاهم سیاسی

از آن جایکه هزینه و پی آمدهای تکیه زدن به کرسی ریاست جمهوری بر پیکر نیمه خمیده آقای اشرف غنی از همین حالا سنگینی می کند، این پیروزی در نهایت - نظر به حجم چالش های موجود و عدم دسترسی به کدام "نسخه حاذق" - به شکست منجر خواهد شد. ازین نگاه این پیروزی اشرف غنی، شکست آمیز یا پیریک (Pyrrhic Victory) خوانده شده می تواند.

با امضای این موافقتنامه بین دو نامرد کرسی ریاست جمهوری، در قدم نخست راه بیرون رفت از بن بست انتخابات سوال بر انگیز هموار گردید. گفتنی است که در بین راهکار - در تناقض با قوانین انتخابات - نتایج آرای شفاف و عاری از تقلب گسترده سازماندهی شده، نقش تعیین کننده نداشت، بلکه تفاهم سیاسی بین دو نامزد پیشتاز به مثابه ابزار توجیه قدرت سیاسی کارگر افتاد. با وجود تنگ نظری های حاکم در قشر کرسی نشینان کهنه و نو، این "تفاهم ملی" می تواند که تحت شرایط ویژه نوید بخش آغاز یک برهه ی جدید باشد، اما به دلیل ناهمگونی طینت ها و تفاوت های برنامه یی ناشی از کاستی های فکری، به مشکل می توان تصور نمود که این بازیگران تازه دم بتوانند بر دشواری های ناشی از انکشاف و تحول جامعه غلبه یابند.

2.3. نهادینه نشدن دموکراسی در جامعه قوم زده و سنتی

با وجود وابستگی عبدالله عبدالله و اشرف غنی به قبایل مختلف غلجایی، این دوبازیگر سیاسی، نظر به جو حاکم قوم زده و وابستگی های دیرینه سیاسی، در کارزار انتخابات کشور با هویت های

تباری- سیاسی ناهمگون تبارز کردند. آقای اشرف غنی با وابستگی تباری به احمدزی ها به مثابه "پشتون درجه یک" و آقای عبدالله عبدالله با وجود وابستگی به قوم هوتکی ها، ولی با مشخصه "آمیزش با تاجیک ها"، به مثابه "پشتون تبار درجه دو" به کارزار انتخاباتی پرداختند. اینکه در بین هشت نامزد ریاست جمهوری اصلا یکتن از وابستگان اقوام غیر پشتون حضور نداشت، بیانگر دو وجه متناقض روابط اجتماعی در روند خزانده "تهادینه شدن دموکراسی" در کشور می باشد. نخست از همه نخبگان صحنه سیاسی اقوام غیر پشتون - با وجود شایستگی کرسی ریاست جمهوری - با پیروی از اصل واقع گرایی به واقعیت های سیاسی- تباری توجه کردند و از خیال پردازی پرهیز نمودند. گرچه آنها بازیگران سیاسی سرشناس و شریک خوان کرسی نشینان بودند، به حیث نامزدان طراز اول داخل مبارزه انتخاباتی نشدند. اما بنا بر نفوذ قومی و یا اهلیت اداری، حیثیت "بانک رای" یافته و در زمره معاونان نامزدان پشتون تبار قرار گرفتند.

در ین راستا ما شاهد یک پدیده جدید سیاسی هم بودیم: در ستاد های انتخاباتی هردو نامزد، نخبگان جوان پرمایه نسل نو، اعم از هزاره، تاجیک، ازبک و پشتون، در گفتگو های همیشگی رسانه ها شرکت کرده و کشتی های نیمه متلاشی ستاد های شان را در کوه آبهای توفانی انتخابات، به سوی ساحل نجات می کشاندند. این رخداد بی شباهت به مبارزه گلاڈیتورهای روم باستان نبود که تا سرحد مرگ باهم دست و پنجه نرم می کردند. مدعیان کرسی ریاست جمهوری نخبگان ستاد های انتخاباتی شان را در کارزارهای نمایشی می فرستادند.



پیش
کسوتان
ستاد
انتخاباتی
اصلاحات
و همگرایی



پیش کسوتان
ستاد
انتخاباتی
تحول و
تداوم



2.4. پیروزی شکست آمیز یا پیریک (Pyrrhic victory) اشرف غنی

از آن جایکه هزینه و پی آمدهای تکیه زدن به کرسی ریاست جمهوری بر پیکر نیمه خمیده آقای اشرف غنی (متولد در سال 1954 عیسوی در ولایت لوگر) از همین حالا سنگینی می کند، این پیروزی در نهایت - نظر به حجم چالشهای موجود و عدم دسترسی به کدام "نسخه حاذق" - به شکست منجر خواهد شد.

1) "تقلب گسترده سازمان یافته" در انتخابات که منجر به استعفای ضیالالحق امر خیل، رئیس دارالانشای کمیسیون مستقل انتخابات گردید، نخست از همه اصل بیطرفی این کمیسیون را سخت زیر پرسش برد. ازین که در برخی از محلات رای دهی تعداد رای دهنده گان تقریباً

با تعداد شهروندان آن مناطق یکسان بوده و در برخی حوزه های انتخاباتی محافظه کار بیشتر از 90 درصد زن ها رای داده و آنهم در حالی که اصلاً برخی محل های رای گیری زنان نظر به ملحوظات امنیتی اصلاً باز نگردیده بودند، همچو رویداد ها که به طور مستند افشا گردیدند، بیانگر تقلب گسترده تلقی می شوند. همچنان گفته شده است که این تقلب محصول نیات مثلی بوده است که دفتر ریاست جمهوری (کریم خرم)، کمیسیون انتخابات (امرخیل) و ستاد انتخاباتی یک نامزد مشخص را پیبوند می زد. در اخیر، نظر به این که حامد کرزی مصمم بود تا بهر طریق که شده، جلو پیروزی داکتر عبدالله عبدالله، رقیب انتخاباتی دور دوم ریاست جمهوری را بگیرد، به مثابه آخرین میخ بر تابوت بیطرفی کمیسیون انتخابات کوبیده شد. در سرانجام هنگامی که آقای اشرف غنی احمد زی تحت این شرایط غیر قابل پذیرش برنده انتخابات خوانده می شود، مشروعیت برد قانونی کرسی نشین تازه را ضربه پذیر، و حتی اعتماد به اصل "انتخابات آزاد، منصفانه و مخفی" را هرچه بیشتر خدشه دار می سازد.

(2) قانون اساسی کشور تشکیل "حکومت وحدت ملی" را تحت پوشش حقوقی در نمی آورد. بازیگران سیاسی تازه دم در توافقنامه، به ماده 50 این قانون پناه می برند. در بخش اول ماده 50 قانون اساسی کشور می خوانیم: «دولت مکلف است به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات در سیستم اداری کشور تدابیر لازم اتخاذ نماید». اینکه آیا می توان از این نص قانونی حکومت وحدت ملی را استنباط کرد، خود مورد سوال است. برعکس می توان تصور نمود که نامزدان قدرت با اذعان به قانون در اصل می خواهند "عبای تازه" ای برای ساختار حکومت وحدت ملی ببرند. بنابراین در اینجا استناد قانونی نه، بلکه عمل گرایی سیاسی مطرح می باشد. اشرف غنی در مقام رئیس جمهور نظر به صلاحیت های گسترده قانونی که دارد، می تواند برخی صلاحیت ها را تحت عنوان "رئیس اجرایی" به عبدالله عبدالله (متولد در سال 1960 عیسوی در پروان) انتقال دهد. در گفتگوهای رئیس تیم های انتخاباتی و مناقشات جنجال برانگیز ستاد های انتخاباتی، "مسأله مرکزی" مشارکت قدرت سیاسی نبود، بلکه معضل اصلی و گره کور "تقسیم مساویانه" قدرت بود. چالش های بعدی نیز از همین جا ناشی می شوند. پیشا پیش می توان درک نمود که دیدگاه رئیس جمهور در مورد ساختار سیاسی کشور از تمرکز گرایی گسترده آب می خورد. اما عبدالله عبدالله، هم در برنامه انتخاباتی اش و هم در گفتگو های کارزار انتخاباتی اش به نفع انتقال بخشی از صلاحیت های حکومت مرکزی به ولایات سخن می گفت. سرمنشای این دو دیدگاه متفاوت در مورد ساختار سیاسی کشور را دست کم در جر و بحث های لویه جرگه قانون اساسی در سال 2003 می توان پی جویی کرد.

(3) در بخش برنامه های اقتصادی، تیم "تحول و تداوم" اصل اقتصاد بازار آزاد را به مثابه "نسخه کار آزموده" برای تمام دشواری های اقتصادی کشور قابل پیروی می داند. آقای اشرف غنی به مثابه کارمند پیشین بانک جهانی، متابعت از برنامه های انکشافی "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" را برای فراهم ساختن زمینه های سرمایه گذاری در کشور حلال همه مشکلات می داند. ناگفته نباید گذاشت که آقای اشرف غنی یکی از بانیان عمده همین نظام اقتصادی است که کشور را به بن بست و بحران ساختاری مواجه نموده است. تیم اصلاحات و همگرایی به نوبه خود با پذیرش اصل بازار آزاد، از اصلاحات اقتصادی در جهت تقویه صنایع درون مرزی سخن می گوید. با وجود تشابه شیوه های دید هر دو تیم در مورد انکشاف اقتصادی آینده کشور، باید گفت که هر دو تیم فاقد دید انتقادی به بازار آزاد در یک کشور پسا منازعه مانند افغانستان می باشند. بنابراین، هیچ یک از این دو تیم نتوانسته

است که به یک سری از پرسش های حیاتی انکشاف اقتصادی کشور، پاسخی بدهد که ناظر بر رفع احتیاجات مردم باشد: مسائل پاسخ طلبی که در پیشرو قرار دارند عبارت اند از:

- در مورد شکل گیری سیاست زراعتی در جهت تولیدات احتیاجات اولیه
- چگونگی سیاست انشکاف صنایع کوچک درون مرزی و روابط عالانه کار و کارگر در روند جهانی شدن
- طرح بر نامه های اقتصادی برای تشویق صادرات با در نظر داشت خودداری از تک محصولی شدن صادرات
- سیاست اسعاری مشخص به مثابه ممد انکشاف اقتصادی کشور

بی توجهی و یا عدم درک احتیاجات درون مرزی، فقدان دانش در مورد بر نامه های یک انکشاف سالم اقتصادی که در پیوند باعدالت سمتی باشد، این ها همه و همه بیانگر عدم کفایت دو نوزاد قدرت در جهت رهانیدن کشور از بن بست اقتصادی است؛ اقتصادی که عواید دولتی کمتر از 90 در صد بودجه عادی کشور را تکافو می نماید.

3. سرخط مبارزات انتخاباتی: از عوام گرایی تا مرز عوام فریبی

هر دو تیم در فقدان برنامه های مناسب با اوضاع کشور، در کارزارهای انتخاباتی شان، به ویژه در ستاد "تحول و تداوم" و به پیمانهای کمتر در ستاد "اصلاحات و همگرایی" در شکل گسترده ای به پوپلزم (عوام گرایی) توسل می جستند. این بیماری سیاسی، که به ویژه دامنگیر خود نامزدان ریاست جمهوری بوده، ماهیت تبلیغات انتخاباتی را تا سطح عوام فریبی تنزل داده و به افتضاح می کشاند. نامزدان تلاش می کردند تا با وعده های میان خالی مانند: فراهم سازی سریع زمینه اشتغال کامل، خود کفایی و ریشه کن سازی فساد، برای اغوای مردم شرایط را سهل و آسان جلوه دهند تا با جلب آرای شهروندان پیروز گردند.

1) اظهارات آقای اشرف غنی در مورد بازگر دانیدن انحصار زرع و فروش "گل لاله" از کشور هالند به افغانستان، میهن اصلی نشو نمای این "تحفه خوشبوی طبیعت" می توان الگوی گویایی ازین عوام فریبی را به تماشا نشست. نخست اینکه، آیا گل لاله ی مروج در بازار جهانی، همان گل لاله ایست که همه ساله در موسم بهار زینت بخش کوه و دمن سرزمین هندوکش می گردد؟ دوم اینکه، آقای اشرف غنی به مثابه کارمند موسسات مالی بین المللی می بایست بداند، که این کار غیر عملی و ناممکن است.

2) آقای اشرف غنی، در کارزار انتخاباتی اش در مناطق پشتون نشین با صدای بلند می گفت که او وعده کرده بود تا زندانیان طالب را از زندان بگرام آزاد سازد. بعداً برای آنکه گستره پیامش را از مخاطبان عادی به پیکارجویان مسلح بکشاند، با مهارت از جمعیت می پرسید که آیا او به این وعده اش وفا نکرده است؟ آقای رئیس جمهور جدید کشور به غلط تصور می کند، که پشتون ها با طالبان همسویی سیاسی دارند. واقعیت امر این است که هراس افکنان طالب از همه بیشتر در مناطق پشتون نشین به کشتن، غارتگری و ستمگری پرداخته اند. گفتنی

است که طالب های هراس افکن در بین مناطق پشتون نشین روابط تباری داشته و بخشی از جهادی های انتحاری از همین جا بسیج می گردند، ولی عوضی گرفتن طالبان هراس افکن با شهروندان پشتون، بزرگترین خبط سیاسی و حتی گناه نا بخشودنی تاریخی است.

3) با در نظر داشت این وجیزه " بگو رفیقت کیست تا بگویم تو کیستی؟"، آقای اشرف غنی هویت سیاسی خویش را خود خدشه دار می سازد. یک سری از گروه های تبارگرای پشتون، که بخشی از آن ها آلوده با افکار "برتری خواهانه تباری" می باشند، به دور و بر آقای اشرف غنی گشت و گذار دارند. بر همین منوال حزب اسلامی گلب الدین حکمت یار نیز به پشتیبانی از آقای اشرف غنی موضعگیری نموده است. این منظومه ساختاری سیاسی به هیچ صورت محصول تصادفات و یا برنامه های سیاسی آقای اشرف غنی نبوده، بلکه پی آمد کارروایی های گذشته و هویت سیاسی- تباری رئیس جمهور تازه نفس است. زمانی که جمعه خان همدرد، عضو حزب اسلامی گلب الدین حکمت یار در مبارزات انتخابات در شمال کشور خطاب به پشتون تبارها می گوید که زنجیر ها را شکستانده و خود را از قید تاجیک ها آزاد سازند، به تحریکات قومی دامن می زند. بر علاوه آقای همدرد متهم به بسیج کردن افراد انتحاری در شمال کشور نیز هست. (5)

4. الزامات ساختاری انتقال مسالمت آمیز

خطوط کلی تاسیس نظام سیاسی- اقتصادی افغانستان پسا منازعه، در توافقات بن (در سال 2001 عیسوی) ترسیم گردید. پس از آن، این نظام ملهم از برخی اصول دموکراسی، اما مشروط به هم آهنگی با احکام دین اسلام، در قانون اساسی مصوب جنوری سال 2004 تدوین شده و در تاریخ جنگزده کشور ثبت گردید. ویژگی اساسی این نظام در مصالحه دو گروه غیر متجانس ولی مکمل همدیگر خلاصه می شود: یکی نخبگان افغان تبار بیرونمرزی، با کفایت های فن سالارانه در جهت بازسازی کشور و معتقد به نظریات نیولبرالیزم. دیگری گروه های سیاسی- نظامی درونمرزی، فاقد نسخه بازسازی بودند که با هم کنار آمدند. انکشاف سیاسی و اقتصادی متلاطم کشور در جریان یک و نیم دهه ی اخیر، فرآورده همین آمیزش و همزیستی است. نیرو های نظامی گرای درونمرزی و نخبگان اقتصادی افغان تبار بیرونمرزی، در سایه گروه سیاسی سوال برانگیز حامد کرزی، تمام شریان های اقتصادی را در همسویی با منافع گروهی شان تحت تملک، تصرف و مدیریت نوع نیو لیبرال شان در آوردند. مشارکت اقتصادی، این گروه های نامتجانس را در چارچوب یک قشر الیگارشویی نو پا باهم پیوند داد. رشته های این تافته های جدا بافته - از انحصار تجارت خارجی، صنایع خفیفه درونمرزی، مدیریت بانک ها، و ایجاد شهرک ها تا انباشت ثروت از طرق دست داشتن در قاچاق، به شمول مواد مخدر تا بخش قرارداد های زیر بنایی و تاسیسات خصوصی امنیتی و تمام ساحات مهم اقتصادی کشور در بر می گیرد. (6)

گرچه که آقای حامد کرزی آخرین تلاش های ممکن را بخرج داد، تا با الگوی قیادت سنتی- تباری رهبری گروهی خویش را حفظ کند. ولی عدم شرایط لازم از قبیل فشار جهانی، محدودیت های قانون اساسی، فقدان نیرو های امنیتی گوش به فرمان رئیس جمهور و در اخیر رشد ذهنیت های حقوق مدنی، همه و همه با هم دست داده و مانع تداوم زعامت او و شرکا گردید. قشر الیگارشویی نو پا با در

نظر داشت منافع بهم گره خورده اقتصادی خویش، از بدو امر محکوم با "همنظری و همسویی" بود. درین راستا انتخابات ریاست جمهوری به مثابه گذر گاه تنگ، همچون یگانه بدیل انتقال قدرت سیاسی در درون الیگارشی نو پا عرض اندام می نمود. با اینهم معضل به درازا کشیده شدن روند انتخابات را باید در پرتو بازتاب "ترازو به زمین زدن ها" برای کسب امتیازات بیشتر ارزیابی کرد.

بهر ترتیب اعلام پیروزی آقای اشرف غنی در تفاهم سیاسی با آقای عبدالله از ویژگی های سیاسی، تاریخی و اجتماعی نوع خودش بر خوردار می باشد:

1) نخست از همه این انتقال قدرت سیاسی مسالمت آمیز در تاریخ افغانستان بی مانند بوده و این بی همتایی را می توان قسماً فرآورده نظام دموکراسی نیمه بند با تمام کاستی های آن دانست.

از آوان دهه دوم سده ی 19 عیسوی به این سو ما شاهد فراز و نشیب های گسترده انتقال قدرت سیاسی بوده ایم. از سال 1919 به این سو 13 تن با نام های گوناگون (امیر، پادشاه، رئیس جمهور...) در سرزمین هندوکش حکمروایی کرده اند. ازین جمله 7 تن آنها به قتل رسیده اند، سه تن از کشور فرار نموده و دو تن هم به استعفا مجبور گردیده اند. کرسی در جایگاه 13 امین رئیس جمهور، نخستین رئیس جمهور در تاریخ افغانستان است که در همسویی با قانون اساسی به قدرت می رسد و قدرت را به شکل مسالمت آمیز به رئیس جمهور بعدی واگذار می شود.

از نگاه تداوم حاکمیت تباری از سال 1747 به این سو برای نخستین بار قدرت سیاسی باز هم به شکل مسالمت آمیز از قبایل درانی به قبایل غلجایی انتقال می یابد. قابل یاد آوری است که انتقال قدرت سیاسی در وجود نور محمد تره کی، حفیظ الله امین و داکتر نجیب، که به قبیله غلجایی منسوب بودند با خونریزی و خانمانسوزی کشور توأم بود.

سیمای انتقال قدرت سیاسی در افغانستان از اوایل سده بیستم به اینسو



حبیب الله: قتل در سال 1919



امان الله: فرار از کشور در سال 1929



حبیب الله کلکانی: قتل در سال 1929



محمد نادر: قتل در سال 1933



محمد ظاهر: فرار از کشور در سال 1973



محمد داود: قتل در سال 1978



نور محمد تره کی: قتل در سال 1979



حفیظ الله امین: قتل در سال 1979



ببرک کارمل: عقب نشینی اجباری در سال 1986



نجیب الله: استعفا در سال 1992 و قتل در سال 1996



برهان الدین ربانی: عقب نشینی از پایتخت در سال 1966، استعفا در سال 2001 و قتل در سال 2011



محمد عمر: فرار در سال 2001



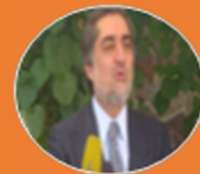
رئیس جمهور حامد کرزی

- انتقال مسالمت آمیز قدرت در سپتامبر سال 2014 -

نظام دموکراسی اما با توجیه تفاهم سیاسی

داکتر محمد اشرف غنی احمد زی، رئیس جمهور

و داکتر عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی



(2) این انتقال قدرت سیاسی مسألت آمیز و پی آمد آن یعنی تشکیل حکومت وحدت ملی، باز تاب دهنده مسقیم نصوص قانون اساسی و قانون انتخابات کشور نیست. ولی بدون شک درمقایسه با بدیل فرو رفتن بیش از پیش کشور در یک بحران بی برگشت، از زاویه "مصالح علیای" ملی به سود حفظ امنیت نسبی و سلامت اجتماعی بوده و از این طریق در حاشیه قانون کسب مشروعیت می کند. کشاندن هرچه بیشتر گروه های سیاسی در یک حلقه ی مسئولیت پذیر و حساس در جهت منافع علیای کشور، بیانگر بردباری سیاسی و پرهیز از انحصار طلبی قدرت است که می تواند جامعه را به صورت نسبی به پیش بکشد. حکومت انحصار گرای آقای محمد مرسى در مصر و نوری مالکی در عراق گواهی می دهند که مدیریت یک کشور ضربه پذیر و چند لایه بدون بردباری سیاسی - مدنی، با وجود توجیه دموکراتیک نمی تواند زمینه ساز آشتی ملی و تفاهم گسترده گردد. ازین نگاه، نخبگان سیاسی در گیر در مبارزه انتخاباتی کشور، نه تنها در راستای حفظ منافع قشری خودشان، بلکه همچنان در جهت مشخصی نیز گام های برداشتند که می تواند دست کم از تعمیق و فراگیر شدن بحران جلوگیری نماید.

(3) انتقال قدرت سیاسی مسألت آمیز در انطباق با مکلفیت های سیاسی کشور و تعهدات جهانی در قبال حفظ نظام دموکراسی بسر رسید. رئیس جمهور کشور از سال 2010 به این سو در همه نشست های جهانی در باره ی افغانستان، در مورد حفظ نظام مردم سالاری، احترام به آزادی و حقوق بشر تعهد سپرده بود. از جمله می توان از نشست بن دوم در نومبر سال 2011، نشست توکیو و نشست سران ناتو در شیکاگو در سال 2012 یاد آوری کرد. جامعه جهانی به نوبت خویش نیز در همین نشست ها خواهان تداوم نظام دموکراسی، حفظ آزادی های فردی و تساوی حقوق زن و مرد گردیده است.

(4) در اخیر فشارهای بین المللی، به ویژه تلاش های واشنگتن در وجود جان کری، وزیر خارجه آن کشور و همچنان تهدید های سازمان ملل متحد مبنی بر کاهش تسهیلات مالی، انگیزه های بسیار مهمی محسوب می شوند، که بازیگران سیاسی را به نرمش پذیری و تفاهم مجبور ساخت. گفتنی است که آگاهان اقتصادی و مالی هر دو گروه، تاثیرات ویرانگر تداوم روند انتخابات را درک کرده، از کاهش بلیون دالر در درآمد دولت و همچنان از فرار سرمایه ها به حجم هزار ها میلیون از کشور اطلاع دارند. باز هم گفتنی است که حکومت کابل تنها در جهت تکافوی هزینه نیرو های امنیتی در سال به قریب 5 بلیون دالر امریکایی نیاز دارد. طبق تعهدات شیکاگو، افغانستان سالانه به شکل تصاعدی نخست باید در حدود 500 ملیون دالر هزینه امنیتی را از بودجه دولت بپردازد. (7) عدم تادیات جامعه جهانی برای نظام دفاعی کشور به معنی متلاشی شدن توانایی های امنیتی و دفاعی کشور است. وجیزه عبرت انگیزی وصف حال کشور ماست که می گوید: «منتظر هیچ دستی در هیچ جای این دنیا مباش. اشک هایت را با دست های خودت پاک کن».

5. درک سالم شهروندان نجات بخش نظام

راه انتخابات ریاست جمهوری پر پیچ خم و ضربه پذیر بود. تقلب گسترده و سازمان یافته منجر به افشاگری نخبگان سیاسی شریک خوان قدرت شد. با وجودی که نظام دموکراسی در کشور - نظر به علل گوناگون نهادینه نشده است، ولی این نظام نیم بند توانست با تجربه تلخ از تهدیدات مخالفان نظام و همچنان از «ترازو به زمین زدن های» بازیگران عمده جان به سلامت برد. مشخصات عمده این دست آورد ها در چند نکته خلاصه میگردد:

(1) "پاک سازی سیاسی" گروه های شریک خوان قدرت

مانند هر کشور دیگر پسا منازعه، ما نیز در کشور مان شاهد نخبگانی سیاسی هستیم که با منش خود محوری، حتی دست رد به سینه ی هم قطاران زده و جایگاه سیاسی شان را بلند تر از همه می پندارند. چنان که دیده می شود، راه کار های یک نظام دموکراسی این نخبگان خود بین را به مبارزه علنی می طلبد تا گویا «سپه روی شود، آنکه در او غش باشد». طوری که کشور در شش ماه اخیر شاهد بود، از زمره 27 تن نامزدان کرسی ریاست جمهوری، در وهله اول تنها یازده تن - نظر به شرایط قانون انتخابات - مستحق نامزدی شناخته شدند. در قدم دوم با صرف نظر کردن سه تن، در اخیر هشت نامزد در "میدان طلبی" با هم دست و پنجه نرم کردند. در اخیر در اثر رای مردم - به مثابه یکی از ارکان اساسی دموکراسی، دوتن (عبدالله عبدالله و اشرف غنی) با کسب بیشترین آرا، وارد کارزار نهایی مبارزه انتخاباتی شدند. در دور دوم، باز هم شهروندان حق انتخاب بین دو بازیگر سیاسی را بر عهده داشتند و می خواستند نتیجه آرای شان را ببینند. تقلب گسترده سازمان یافته، یک ضربت محکم بود که بازیگران بر حیثیت سیاسی خود شان حواله کردند و نشان دادند که هنوز هم از استعداد کافی برای برافراشتن دموکراسی بر خوردار نیستند.

داود سلطان زوی و هدایت امین ارسلا دو نامزد ریاست جمهوری بودند که با بردن 0,5 و 0,2 در صد آرا نتوانستند که تعداد کم و بیش یک صد هزار رای را کسب نمایند، که با اساس اسناد خودشان تقدیم کمیسیون مستقل انتخابات کرده بودند. هنگامی که این دو مدعی قدرت 30 هزار و 15 هزار رای می برند، به معنای آنست که شهروندان به آن ها جواب رد داده اند.

دو تن از نامزدان دیگر، آقای عبد الرب رسول سیاف 11,4 در صد آرا و آقای قطب الدین هلال، معاون و کادر بلند پایه حزب اسلامی گلب الدین حکمت یار تنها 7,3 در صد آرا را از آن خود کردند. پیام این تصمیم شهروندان به مثابه باز تاب اراده ملت روشن و بدون غلط فهمی می تواند چنین تعبیر شود: **عدم پذیرش بنیادگرایی ولو که در چارچوب دموکراسی هم تبارز نماید.**

(2) ناگفته پیداست که انتخابات ریاست جمهوری با چالش های زیاد روبرو دیده می شد. گروه هراس افکن طالب در همسویی با عقاید وهابی- سلفی به تخریب نظام

دموکراسی کمر بسته و انتخابات را مردود شمرده و تقبیح کردند. با حملات گسترده در سرتاسر کشور و همچنان با تهدید شهروندان، تلاش کردند تا روند انتخابات را مختل سازند. ولی در کنار توانایی ها و جان فشانی های نیرو های امنیتی که سینه های فراخ شانرا دلیرانه سپرقرار داده بودند، شهروندان با اشتراک گسترده و بیش از 60 درصد، بر علاوه تبارز و جیه شهروندی، گام های استواری در جهت دفاع از دموکراسی و آزادی برداشتند. با وجود خطرات انتخاری و تهدیدات ساختاری، در کنار شهروندان جوان، زنان موسپید و مردان سالخورده، اکثرا با شکم های گرسنه و لب های خشکیده بدون ترس و با متانت ساعت ها انتظا رکشیدند، تا از طریق ریختن آرای شان سرنوشت شان را خود شان تعیین کنند. به نظر من درکنار اسطوره سازان نیروهای امنیتی، قهرمانان اصیل رزمگاه انتخابات همین شهروندان دلیرکشور می باشند.

6. نتیجه گیری: با شکستن پای دیگران ما بهتر را ه خواهیم رفت

حکومت وحدت ملی کشور یک "ائتلاف بزرگ سیاسی" نخبگان کرسی نشین کشور است که در "روند پاک سازی انتخابات" به مثابه نیرو های طراز اول عرض اندام نمودند. این حکومت که فاقد توجیه صریح دموکراتیک می باشد، بر مبنای "تفاهم ملی" و با درنظرداشت تجارب تلخ تاریخی کشورهای پسا منازعه ی مانند افغانستان، طوری شکل گرفت که سرزمین هندوکش را عجالتا و دست کم از لبه پرتگاه به دور ساخت. ستاد "تحول و تداوم" در کنار "ستاد اصلاحات و همگرایی" آینه دو جریان متفاوت سیاسی و اجتماعی است که با هویت های مختلف مبارزاتی و بینش های متنوع باز سازی، در جهت حفظ منافع قشری خود اکنون باهم کنار آمده اند. این عدم تجانس سیاسی و نا همگونی هویتی که در ساختار "حکومت وحدت ملی" و بر اساس تقسیم مساوی کرسی های عالی تبلور می نماید، نظر به ویژگی های خودش می تواند این پی آمد هارا در قبال خویش داشته باشد:

- ائتلاف بزرگ می تواند در مقابل چالش های بزرگ ایستادگی نماید و راه های حل سزاوار صلح و رفاه کشور را طرح و پیاده کند.
- ائتلاف بزرگ عجالتاً زمینه های تشکل اپوزیسیون انتقادی و سازنده را محدود می سازد
- نظر به عدم تجانس هردو گروه احتمال می رود که در تصامیم بنیادی راه های سالم جستجو گردد.
- در عین حال - باز هم نظر به همین عدم تجانس - خطرات واقعی فروپاشی "حکومت وحدت ملی" را تهدید می کند.
- طوری که در توافقنامه تذکر رفته است، فراخواندن "لویه جرگه ی مندرج در قانون اساسی" از همین حالا منجر به قطب بندی های سیاسی- تباری گردیده و خطرات تشنج آمیز می توانند فضای همکاری را در حکومت مشترک تاریک سازند.
- از آنجایی که در حاشیه هر یک از ستاد های انتخاباتی گروه ها و اشخاص پر مدعا و شریک خوان گرد آمده و از نامزد ان پشتیبانی کرده، پس از مراسم تحلیف این گروه ها تلاش خواهند کرد تا میوه های زحمات شان را چیده و کرسی های عالی دولت را

اشغال نمایند. با بروز این حالت زمینه پیاده کردن "شایسته سالاری" به طور چشمگیر محدود می گردد.

آقای اشرف غنی در مراسم امضای موافقتنامه ضمن سخنرانی خویش گفت: «حکومت وحدت ملی، حکومت قانون، حکومت عدالت اجتماعی، حکومت موثریت و شفافیت، حکومت کفایت و حکومت مسئولیت خواهد بود». نشود که آقای رئیس جمهور مردم ستم دیده کشور را با "وعده های سرخرمن" دست خالی برگرداند. حامد کرزی به نوبت خویش پس از انتخاب در کرسی ریاست جمهوری در لویه جرگه اضطراری در بیانات خویش با ملت افغانستان تعهد نمود که در کشور "امنیت" را تا مین می کند. کرزی سوگند یادکرد که اگر او به این تعهد خود عمل نکرد «استعفا» خواهد کرد. (8) کرزی نتوانست که "امنیت" را در کشور تامین نماید، ولی - خلاف سوگند خودش - استعفا هم نکرد.

قرار است که مراسم تحلیف ریاست جمهوری به روزدوشنبه (29 سپتمبر) برگزار گردد؛ آقای اشرف غنی خطوط کلی سیاست های داخلی و خارج اش را ترسیم خواهد نمود. ولی آقای رئیس جمهور به مثابه نخستین گام سیاسی به زودی زیر "موافقتنامه امنیتی دو جانبه" با ایالات متحده امریکا صحه خواهد گذاشت.

پیام یک وجیزه وطنی ما چنین طنینی دارد: «به هیچ کس در این دنیا وابسته مباش، حتی سایه ات هنگام تاریکی ترا ترک می کند».

7. رویکردها:

(1) موافقتنامه میان دوتیم انتخاباتی در مور دساختار حکومت وحدت ملی،

http://a.files.bbc.co.uk/worldservice/live/assets/images/2014/09/21/140921121534_1d.jp
[g?w=713](http://a.files.bbc.co.uk/worldservice/live/assets/images/2014/09/21/140921121534_1d.jp?w=713)

(2) http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/09/140921_k04_afghan_election.shtml

(3) موافقتنامه... همانجا

(4) قانون اساسی افغانستان، در "از امان الله تا کرزی" انتشارات کاوه، اکتوبر 2004 میلادی، کلن المان، ص 553

(5) <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=74117>

(6) در مورد جزئیات این ساختار مراجعه شود به < داکتر سید موسی صمیمی، "گفتنمان بحران افغانستان، ملالی مطبیه، سال 1993، ص. 196

(7) سید موسی صمیمی، نشست سران کشور های عضو ناتو، پیمان اتلانتیک شمالی در شیکاگو، در سید موسی صمیمی، گفتنمان... همانجا، ص 421

(8) همانجا ص 163